

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

تتبع و نگارش: داکتر امین الدین « سعیدی »
مدیر مرکز مطالعات ستراتیژیکی افغان
و مسوول مرکز فرهنگی د حق لاره- جرمنی
۳۰ اگست ۲۰۱۱



زن و نبوت

۳

دلایل علمانی که با نبوت زن مخالفت اند :

تعدادی از علماء و مفسرین اسلام در مخالفت به نبوت زن رأی داده اند و دلایل خویش را بر آیات ذیل قرآنی مستند می سازند .

۱- « وما ارسلنا من قبلك الا رجالا نوحى اليهم من اهل القرى » و ما پیش از تو به رسالت نفرستادیم مگر مردانی را از مردم قریه ها که به آنها وحی کردیم « (سوره نحل : آیه ۴۳)

۲- « وما ارسلنا من قبلك الا رجالا نوحى اليهم فاسألوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون » « اگر خود نمی دانید ، از اهل ذکر بپرسید که ما پیش از تو ، به رسالت نفرستادیم مگر مردانی را که به آنها وحی می فرستادیم « (سوره نحل : آیه ۴۳)

۳- « وما ارسلنا من قبلك الا رجالا نوحى اليهم فاسألوا اهل الذكر ان كنتم لا تعلمون » « ماپیش از تو ، به رسالت نفرستادیم مگر مردانی را که به آنها وحی می کردیم واگر خود نمی دانید از اهل ذکر بپرسید » (سوره انبیا : آیه : ۷)

امام فخر رازی :

فخر رازی مفسر تفسیر «الکبیر» در جلد ۸ صفحه ۴۳ و جلد ۲۰ صفحه ۳۶ و جلد ۱۸ صفحه ۲۲۶ می نویسد: «مریم (ع) جز انبیا ء نبود، زیرا خدای متعال فرموده ما قبل از تو مردان را به رسالت فرستادیم وفرستادن جبرئیل کرامتی بر مریم بود.»

طباطبانی:

طباطبایی مفسر تفسیر المیزان در صفحات (۱۴۹ - ۱۵۰ جلد ۱۴۵) تفسیرالمیزان می نویسد: «وحی بر مادر موسی الهام قلبی بود . در کلام خداوند وحی ، منحصر به وحی پیامبر نیست لذا به زنیور عسل هم وحی شده است. اما وحی پیامبری ، زنان از آن بی بهره اند و به آنان وحی نمی شود . زیر خداوند فرموده ما مردان را به رسالت فرستادیم »

بیضاوی :

مفسر تفسیر بیضاوی می نویسد که اجماع بر این است که خداوند زنی را به پیامبری نگرفته است و بر گفتار خویش آیت : «وما ارسلنا من قبلك الا رجالا » استدلال می آورد . (تفسیر بیضاوی جلد اول صفحه ۱۵۹)

چرا زنان به مقام رسالت وپیامبری نرسیده اند ؟

در مورد اینکه چرا زنان به مقام رسالت وپیامبری نرسیده اند علماء بدین باور اند :

زن و مرد از لحاظ خصوصیات جسمی و روانی دارای تفاوت هائی است ، و این تفاوت ها موجب شده است تا هر يك از زن و مرد ، برای مأموریت های خاصی در زندگی و جامعه صلاحیت داشته باشند .

پیامبر ، باید رهبری جامعه را به دست گیرد . ممکن است ضرورت ایجاب کند که در جنگ ها اشتراک نماید و به خاطر اعلاى کلمة الله ورساندن پیام آسمانی در جنگ مسلحانه با دشمنان بجنگد . اشتراک پیامبر اسلام در غزوات از جمله در غزوه (احد) و برداشتن دهها زخم کاری، اشتراک در مذاکرات سخت و دشوار، همه و همه بر منطق این امر غلبه می کند که این رسالت را باید مردان به جا آورد .

مقام رسالت وپیامبری، مشکل ترین مسؤولیت است و نیاز به قدرت، سعه جسمی و علمی، وسعت ادراک، بصیرت عمیق، هوش سرشار، صبر جمیل و اراده قوی و کافی و تأثیرگذار بدون تأثر و انفعال منفی دارد و در نهایت گفته می توانیم که مقام رسالت وپیامبری ، مسؤولیت است و امتیاز نیست. زنان در پهلوی مسایل دیگر بناء بر رسالت مادری و مسؤولیت متعلق به آن نمی توانند به وظایف رسالت کما حقہ رسیدگی نمایند

همچنان علماء بدین باور اند:

پیامبری و رسالت یک امر تشریحی و یک کار اجرائی است، و رهبری جامعه، بیان حلال و حرام، واجب و مستحب، مکروه و مباح به عهده پیامبر الهی می باشد. از آن جایی که ایفای این مسئولیت ها تماس مستقیم و مداوم را می طلبد، تحمل این وظیفه به عهده مرد گذاشته شده است. بنابر همین منطقی است که قرآن فرماید: "ما أرسلنا من قبلك إلا رجالاً نوحی إليهم؛ قبل از تو (ای پیامبر) هیچ کس را جز مردان به عنوان رسول نفرستادیم و به آن وحی کردیم" در پهلوی توضیحات فوق در آنچه انتخاب الهی است برای یک مسلمان اطاعت کامل از حکم پروردگار لازم است.

علل تجدید پیامبران و انبیا :

اگر رسالت انبیاء با دقت تام مورد تدقیق و مطالعه قرار گیرد، به وضاحت تام در خواهیم یافت که نبوت یک جریان پیوسته است.

یکی از علل تجدید رسالت و ظهور پیامبران و انبیای جدید، تحریف و تبدیل هائی است که در تعلیمات و کتب مقدس پیامبران رخ می داده است و به همین جهت آن کتابها و تعلیمات، صلاحیت خود را برای هدایت مردم از دست می داده اند. غالباً پیامبران احیاء کننده سنن فراموش شده و اصلاح کننده تعلیمات تحریف یافته پیشینیان خود بودند.

گذشته از انبیا که صاحب کتاب و شریعت و قانون نبودند و تابع یک پیغمبر صاحب کتاب و شریعت بوده اند، مانند همه پیامبران بعد از ابراهیم تا زمان موسی و همه پیامبران بعد از موسی تا عیسی، پیامبران صاحب قانون و شریعت بیشتر مقررات پیامبر پیشین را تأیید می کردند.

علماء و مؤرخین اسلامی بدین باور و عقیده اند که ظهور پیاپی پیامبران تنها معلول تغییر و تکامل شرایط زندگی و نیازمندی بشر به پیام نو و جدید و رهنمائی نو نیست، بلکه بیشتر معلول نا بودیها و تحریف و تبدیلهای کتب و تعلیمات آسمانی بوده است.

قرآن یگانه کتاب آسمانی است که در دست بشر دست نخورده و بدون تحریف باقی مانده است. مطابق هدایات قرآنی، دین از اول تا آخر جهان، یکی بیش نیست و همه پیامبران بشر را به یک دین دعوت کرده اند طوریکه (آیه ۱۳ سوره شوری) این مفهوم را چنین بیان داشته است: «**شرع لکم من الدین ما وصی به نوحا والذی او حینا الیک وما وصینا به ابراهیم وموسی وعیسی**» (خداوند برای شما دینی قرار داد که قبل به نوح توصیه شده بود و اکنون بر تو وحی کردیم و به ابراهیم و موسی و عیسی نیز توصیه کردیم. قرآن در همه جا نام این دین را که پیامبران از آدم تا خاتم انبیاء انسانها را بدان دعوت می کرده اند «اسلام» می نامد.

علماء و مفسران علل ظهور پیامبران پیاپی و متوقف شدن همه آنها بعد از ظهور خاتم الانبیاء محمد صلی الله علیه و سلم را چنین خلاصه و فور لبندی نموده اند:

اولاً :

انسانهای گذشته به علت عدم بلوغ فکری قادر به حفظ کتاب آسمانی خود نبودند، معمولاً کتاب های آسمانی مورد تحریف قرار می گرفت و یا کاملاً از بین می رفت. از این رو لازم می شد این هدایت آسمانی

تجدید شود، زمان نزول قرآن یعنی چهارده قرن قبل، مقارن است با دوره ای که بشریت دوران کودکی خویش را سپری می نماید و توانمندی آنرا می یابد که موارث دینی خویش را حفظ نمایند. لذا آخرین نور و کتاب آسمانی (قرآن عظیم الشان) از تحریف مصون ماند. مسلمانان به هنگام نزول هر آیت، آنرا نه تنها حفظ و آنرا سینه به سینه انتقال می دادند، بلکه آنرا می نوشتند و امکان هر نوع تحریف از بین می رفت.

ثانیاً :

در دوره های قبل، بشریت به واسطه عدم بلوغ قادر نبود که نقشه و پلان کلی را برای مسیر خود دریافت کند، تا با رهنمائی آن نقشه زندگی خویش را ادامه دهد، بلکه لازم بود مرحله رهنمائی شود و رهنمایانی همیشه او را همراهی کنند، ولی آغاز رسالت پیامبر بزرگوار اسلام محمد صلی الله علیه و سلم و از آن به بعد، انسان این رشد را پیدا کرد که بتواند پروگرام و برنامه کلی زندگی خویش را در یافت کند. بدین اساس دریافت رهنمائی های مرحله به مرحله متوقف شد.

و به عبارتی دیگر گفته می توانیم که قرآن کتابی است که روح همه تعلیمات کتب دیگر آسمانی را در بر دارد. و کسی توان تغییر در آن را ندارد طوری که خود قرآن در آیت: (۱۱۵) سوره انعام این مطلب را با صراحت خاص بیان داشته میفرماید:

« وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ » (پیام حقیقی، واقعی و موزون پروردگارت کامل

گشت، کسی را توانائی تغییر دادن آنها نیست.)

همچنان در آیت: ۳ سوره المائده آمده است:

« الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا » «امروز کامل کردم برای شما دین

شما را و تکمیل کردم بر شما نعمت خود را و اختیار کردم اسلام را دین شما.»

بنابا نزول قرآن قانون جامع در تصرف بشر قرار گرفت که با تطبیق هدایات آن زندگی خویش را می تواند به طور منظم به سوی ترقی و تعالی سوق و اداره نماید. و عامل تجدید نبوت ها نیز منتفی گشت.

ثالثاً :

غالب پیامبران، پیامبران تبلیغی بودند نه تشریحی، در عصر خاتمیت که عصر علم است با پیروی از پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه و سلم، امت توانمندی آنرا دریافت که با معرفت به اصول کلی اسلام و شناخت شرایط زمان و مکان، آن کلیات را با مقتضیات زمان و مکان تطبیق دهند و حکم الهی را استنباط نمایند. در نتیجه گفته می توانم:

پیامبران حامل یک پیام بودند و در یک مکتب تربیه دیده اند، این مکتب تدریجاً بر حسب استعداد جامعه انسانی عرضه شده است تا بدانجا که بشریت رسید به حدی که آن مکتب به صورت کامل و جامع عرضه شد و چون بدین نقطه رسید نبوت پایان یافت. و ضرورت تجدید نبوت نیز از بین رفت.

مریم :

مریم دختر عمران مادر عیسی مسیح است. مادر مریم در حالی که حامله شد طفل خویش را که در بطن داشت نذر کرد، ولی زمانی که طفل به دنیا آمد دختر بود که از دیدن آن، بی نهایت متاثر شد، او در فکر پسر بود و می خواست که خداوند برایش پسر عطا فرماید. پدر مریم قبل از ولادتش داعی اجل را لبیک

گفته بود. زمانی که مریم به دنیا می آید مادرش بنا بر وصیتی که کرده بود دختر را گرفته به مسجد می آورد و او را به کاهنان مسجد که یکی از آنان زکریا نام داشت تحویل می دهد، کاهنان در مورد کفالت مریم با هم با مشاجره می پردازند، بعد از جر و بحث مزید فیصله به عمل می آید تا در بین خودقرعه بیندازند، قرعه به نام زکریا اصابت می کند و او عهده دار تکفل مریم تا مرحله بلوغ می گردد. بعد از مرحله بلوغ زکریا حجابی بین مریم و کاهنان برقرار می نماید و مریم در داخل آن حجاب مشغول عبادت می گردد و هیچ کسی به جز زکریا با او رفت و آمد نمی کند. می گویند هر زمانی که زکریا وارد محل محراب مریم می شد، رزقی را نزد او می یافت. در یکی از روزها از مریم پرسید:

این رزق از کجا نزد تو می آید: گفت از نزد خداوند، و خدا به هر کس که بخواهد روزی بی شمار عطا می کند. «**كلما دخل عليها زكريا المحراب وجد عندها رزقا قال يا مریم انی، لك هذا قالت هو من عند الله يرزق من يشاء بغير حساب**» (آل عمران: ۳۷)

مریم (ع) صدیقه بود، طاهره بود، اصطفاء شده بود، محدث و مرتبط با ملائکه بود و ملکی از ملائکه به او گفت که خدا تو را اصطفاء و تطهیر کرده.

مریم از جمله زنان قانتین بود و یکی از آیات خدا برای همه عالمیان بود. خداوند پاک در سوره (آل عمران، آیت: ۴۲ و ۴۴) می فرماید:

«**واذ قالت الملائكة يا مریم ان الله اصطفاك وطهرک واصطفاك على نساء العالمين يا مریم ائتني لربك واسجدي وارکعي مع الراكعين**» (و هنگامی را فرشتگان گفتند: ای مریم، خداوند تو را بر گزیده و پاک ساخته و تو را بر زنان جهان برتری داده است. ای مریم، عبادت خدا کن و سجده کن و بارکوع کنندگان راکع باش). بعد از اینکه مریم به مرحله بلوغ می رسد و در حجاب (محراب) قرار گرفت، خداوند متعال روح را (که یکی از فرشتگان بزرگ خدا است) نزد او فرستاد و روح به شکل بشری تمام عیار در برابر مریم مجسم شد و به او گفت که فرستاده ای است از نزد معبودش، و پروردگارش وی را فرستاده تا به اذن او پسری به وی اعطا نماید، پسری بدون پدر، و او را بشارت داد به اینکه به زودی از پسرش معجزات عجیبی ظهور خواهد کرد:

«**اذ قالت الملائكة يا مریم ان الله يبشرك بكلمة منه اسمه المسيح**» «و هنگامی که فرشتگان گفتند: ای مریم خداوند تو را به کلمه ای از جانب خود که نامش مسیح، عیسی بن مریم است مژده می دهد» (آیت: ۴۵ سوره آل عمران) و نیز به مریم خبر داد که خداوند متعال به زودی پسرش را به روح القدس تأیید نموده، کتاب و حکمت و تورات و انجیلش می آموزد و به عنوان رسولی خواهد بود. (سوره آل عمران، از آیت: ۳۵ الی ۴۴ سوره انبیاء آیت ۹۱ سوره تحریم) و همچنین فرشتگان با مریم سخن می گفتند و سخنان مریم را هم می شنیدند بلکه مشاهده گفتار را با شهود می آمیختند، هم مریم آنها را می دید و هم آنها مرآی مریم قرار می گرفتند، اینها تعبیرات بلندی است که قرآن در باره مریم دارد. طوری که قرآن عظیم الشان در مورد مقام والای مریم می فرماید:

«**واذ قالت الملائكة يا مریم ان الله اصطفاك وطهرک واصطفاك على نساء العالمين يا مریم ائتني لربك واسجدي وارکعي مع الراكعين**» (آل عمران: ۴۲ و ۴۴) «و هنگامی را که فرشتگان گفتند: ای مریم، خداوند تو را بر گزیده و پاک ساخته و تو را بر زنان جهان برتری داده است. ای مریم، عبادت خدا کن و بارکوع کنندگان راکع باش»

ساره :

حضرت ابراهیم علیه السلام در سنین تقریباً هفتاد سالگی بود، که از جانب پروردگار هدایت در یافت کرد تا از دیار بت پرستان (بابل) هجرت نماید. بدین اساس همسر خویش ساره، پسر و برادر زاده خویش حضرت لوط علیه السلام و برخی از پیروان خویش را با خود همراه ساخت، گرفت و به منطقه «حران» که در ملک جزیره بود، مهاجرت کرد. ساره بنت «بتوایل بن ناهور» اولین فردی بود که بر ابراهیم علیه السلام ایمان آورد. ساره از جمله زنان مبارزی است که در تاریخ انبیا (ع) از مقام والائی در نشر و تبلیغ توحید، بر خورد دار میباشد.

مؤرخین می نویسند:

«لا حج» پیامبر دختر دوگانه ئی داشت که با یکی از آن پدر ابراهیم (ع) و با دیگر آن کاکای ابراهیم ازدواج کرد. ابراهیم (ع) از يك خواهر و ساره از خواهر دیگری تولد یافت. بدین معنی که ساره هم دختر خاله و هم دختر کاکای ابراهیم به شمار می رفت. البته مادر ساره پیش از ازدواج با کاکای ابراهیم با برادر ابراهیم به نام هامام ازدواج کرده بود که از آن لوط علیه السلام متولد گردیده بود. بدین اساس لوط هم برادر زاده و هم پسر خاله حضرت ابراهیم بود، و ساره و لوط از طرف مادر، خواهر و برادر بودند.

مؤرخین تولد ساره را در سال (۳۳۶۱) بعد از هیبوط آدم (ع) به زمین، مطابق با (۲۸۵۵) قبل از هجرت نبوی نوشته اند. (ریاحین الشریعه، ذبیح الله محلاتی، جلد ۵ صفحه ۵۸). ساره از جمله زیبا ترین زنان بود و مانند حوری از حوریان جنت به شمار می رفت. ساره ثروت زیادی در اختیار داشت. این ثروت شامل زمین های زراعتی، باغ ها، رمه های گوسفند دارائی و چراگاه های وسیعی می شود. همه این ثروت خویش را در تصرف شوهر خویش حضرت ابراهیم علیه السلام گذاشت.

فداری ساره :

ابراهیم (علیه السلام) تا هنگام پیری که سنش از یکصد سالگی هم تجاوز می گرد، اولاد نداشت. ساره با وفاداری که به ابراهیم (ع) داشت کنیز خویش به نام هاجر را در اختیار همسرش خویش گذاشت تا طفل از وی به دنیا بیاورد. به روایتی، خود ساره این پیشنهاد و درخواست را به ابراهیم (ع) به عمل آورد.

و به روایت دیگر این درخواست ابراهیم بود که ساره بدان موافقت خویش را ابراز داشت و در نتیجه اسماعیل (ع) از بطن هاجر به دنیا آمد. ولی دیری نگذشت که لطف پروردگار شامل حال خود ساره هم شد. ساره بعد تولد اسماعیل از بطن هاجر (۱۸) روزی از روزها به حضرت ابراهیم گفت:

نگو که من پیر و ناتوان شده ام، چراغ امید در درونم روشن شده و به این باور هستم که صاحب طفل می گردم. اگر چه ناتوانم، ولی قدرت پروردگار با عظمت می تواند این نقص را برطرف کند. از تو می خواهم برایم دعا کنی. ابراهیم پذیرفت و به درگاه پروردگار دست دعا را بلند کرد و گفت: پروردگارا حاجت ساره را برآورده بساز.

دعای حضرت ابراهیم بر آورده و مورد استجابت قرار گرفت . و فرشتگان به شکل انسانی بر حضرت ابراهیم وارد شدند و ابراهیم را به فرزندى بشارت دادند. و این بشارت را ساره هم به گوش های خویش شنید؛ حتی نام فرزندش را به زبان آوردند و گفتند: اسمش اسحاق است و چراغ فروزان پیامبری در خاندان ابراهیم به برکت او تا مدتی روشن خواهند ماند. بشارت فرشتگان وجود یعقوب را نیز بشارت دادند. ساره فریاد کشید در حالیکه می خندید و با ناپاوری به میان فرشتگان می دوید و با خود می گفت: آیا در پیروی خواهم زائید، در حالیکه شوهرم پیر است؟ این چیزی تعجب آوری است! به او گفتند: آیا از قدرت خدا تعجب می کنی؟ رحمت و برکت خداوند بر شما اهل این خانه باد! خدا ستودنی و بزرگوار است. (سوره هود: آیات ۲۸ - ۳۰ این حقیقت را مطرح کرده است.)

همچنان مفهوم این داستان در سوره (ذاریات) نیز تذکر رفته است. «... وبشر وه بغلام علیم فأقبلت امراته فی صرة فصکت وجهها وقالت عجوز عقیم قالوا كذلك قال ربك انه هو الحكيم العليم» (ذاریات، آیات ۶۹ - ۷۳) و بدین ترتیب ابراهیم (ع) در سن ۱۲۰ سالگی و ساره در سن ۹۰ سالگی بود که خداوند اسحاق را به آنان اعطا کرد.

ساره به درجه ای از ایمان و توحید و معرفت رسیده بود که با فرشتگان هم کلام می شود. ابراهیم (ع) شیخ الانبیاء و پیامبر بزرگ دعوت به یکتا پرستی به شمار می رود که زوجه و شریک زندگی اش دوشا دوش با وی در این مبارزه شرکت ورزیده است.

ساره بعد از ولادت فرزند خویش اسحاق مدت ۳۰ سال حیات داشت و در سن ۱۲۰ سالگی به حق

رسید.

ادامه دارد